

دیریت از پیشه‌ها ارجمند

فنِ نگارش

یا

راهنمای انشاء

تالیف و نگارش

میرحسین محبوب - علی اکبر فرزام پور

کتابخانه ادبیات و ادبیات فارسی انجمن ادبیات و ادبیات فارسی - ک

ناشر: نگاه مطبوعاتی صفی علیشاه

د بیروت از پیشہ ہا ارجمند

فن نگارش

CHECKED

یا

زینبای انشاء

نہایت نگارش

محمد حفیظ محبوب - علی اکبر فرزام پور

اساسیہ : دار وادبات داری اساسیہ : ادبات ودار وادبات داری

محقق : علی اکبر فرزام پور مصنف : محمد حفیظ محبوب

پہلی بار شائع ہوا دوسرا بار شائع ہوا تیسرا بار شائع ہوا

دار وادبات داری

این کتاب به «لمین» تریبی ودائنی آموزان
عریز کشور اهدا میشود .

بنام خدا

یادآوری و تقاضا

دوران محترمی که تدریس انشاء را برعهده دارند بخواهید از بنامش و مشکلاتی که در راه تعلیم این درس دقیق و لازم وجود دارد آگاهی و میدانی که دانش آموزان برای آموختن و نوشتن انشاء صحیح ناچار حد گرفتار مواضع و دشواریها هستند .

نویسندگان این مختصر ، بی آنکه داعیه رفع قطعی این مشکلات را داشته باشند ، نتیجه سالها تجربه و ممارستی را که طی تدریس و تعلیم بدست آورده اند درین کتاب گرد آورده و با آشنایی کامل بگرفتاریهای دوران و دانش آموزان کوشیده اند تا راهی که برای آموختن فن دبیری و انشاء در عمل سهلتر و ثمر بخش تر بنظر می رسد بر عمل فن و ارباب اطلاع عرضه دارند و آنرا برصحت تجربه و امتحان بیازمایند .

درین کتاب ، گاهی مطالب بتفصیل تمام بیان شده است . این امر دواعی دارد : نخست اینکه نویسندگان در نظر داشته اند مطالب مورد بحث بخوبی مرکز ذهن دانش آموزان گردد و ازین روی آرا برابانی که بران آنان قابل درک و فهم باشد نگاشته اند . دوم آنکه رای بشانندان معمداتی گفته های خویش همواره مطالب را با ذکر مثال (و در بعضی مواقع امثله متعدد) روشن کرده اند . این آوردن مثال ، مخصوصا برای کسانی که مطالب را بتندی درک میکنند بی اندازه مؤثر است .

در نگارش این کتاب ، بیشتر توجه ما معطوف بادبیات درختان و کهنال زبان فارسیست . ما معتقدیم که برای درست نوشتن نثر فارسی

با بدبسته‌های ادبی قدیم و شاهکارهای ادبیات فارسی بی‌نی ازین توجه کرد
و نوشته و گفته نویسندگان و شاعران بایغ زبان دری را سرمشق نگارشی
قرار داد. ازین جهت علاوه بر روش خاصی که برای آیین موضوعات
انشاء در گفتار چهارم کتاب پیشنهاد کرده ایم، هرگز از آوردن مثالی
از ادبیات قدیم فارسی، برای اثبات یا تأیید گفته‌های خویش
غافل نبوده ایم.

شرحی که در تعلیقات کتاب درباره مکاتب ادبی و هنری فرنگی
و انواع داستانها داده شده، بسیار مختصر است. علت این امر آنستکه
در نظر داشتیم این واژه‌ها را که امروز دهان بدهان می‌گردند، فقط
معنی کرده و راهی ندست داده باشیم که طالبان دانستن این مسائل،
خود به مطالعه آثار ادبی وابسته باین مکاتب بپردازند و معلومات خویش
را تکمیل کنند. علاوه درین کتاب، مجال بحث بیشتری درین باره نبود.
لکن جلد دوم این کتاب که زیر چاپ است مکاتب مختلف ادبی اروپایی و
انواع داستانها و نمایشنامه‌ها را با ذکر نمونه مورد بحث قرار میدهد.
بدیهی است که آنچه ما گفته ایم کاملترین و قطعی‌ترین راه تعلیم
این فن نیست و ایقین نمایب و ناگویی دارد که در حین تجربه روش
خواهد شد. بهمین مناسبت است که از اساتید محترم و همکاران ارجمند
و خوانندگان عزیز تقاضا داریم اگر راهی برای تکمیل آن در نظر
دارند، با انتقادات صحیح و منطقی خود ما را درین راه ارشاد کنند و
قرین سپاسگزاری و تشکرمان فرمایند.

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۹	گفتار نخست
۴	مریف
۱۱	فن نوشتن و هنر نویسندگی
۱۴	مفاوت فن نوشتن و هنر نویسندگی
۱۷	هنر نویسندگی
۲۰	گفتار دوم - مشکلات آموزش انشاء
۳۳	گفتار سوم - روش آموزش انشاء
۴	سوابق تاریخی
۳۵	اساس روش قدیم
۴۱	اول - وظایف معلم - الف - انتخاب موضوع
۴۱	ب - انواع موضوع
۵۰	ج - تحلیل انشاء
۵۱	دوم - وظائف دانش آموزان
۵۱	الف - مرحله تفکر
۷۰	ب - مرحله نگارش
۷۴	قواعد نقطه گذاری
۸۰	ج - طرز شروع انشاء
۱۱۴	سوم - بقیه وظایف معلم - تصحیح انشاء
۱۱۷	نکته
۱۱۸	نسرة انشاء
۱۲۰	گفتار چهارم - بحث درباره موضوعات مختلف
۱۳۸	نتیجه
قسمت دوم - گزیده آثار نویسندگان ایرانی و خارجی	
۳	داش آکل - صادق هدایت
۱۴	اولین روزیکه بخاطر دارم - دکتر صورتگر
۱۸	وجدان - احمد بهمنیار
۲۰	جمال و حکمت - راشد
۲۵	عده چیز را فدای فرهنگ کنید - عبدالرحمن فرامرزی

۲۷	نرس - محمد حجازی
۲۹	بفینده شیا علوم طبیعی چه خدماتی بجامعه بشری مینماید ؟
۳۲	پند کر کس - یوسف اعتصام الملک
۳۳	خود نمایی - محمد حجازی
۳۷	آموزش و پرورش نو - ا . ح . آریمان پور
۳۹	جنایت من - سعید نفیسی
۴۲	دروغ مصلحت آمیز - علی دشی
۴۵	آبرو - محمد حجازی
۴۶	شهر شهید - دکتر صورتگر
۴۹	ابتکار - دکتر رضا زاده شفق
۵۳	کباب نماز - محمد علی جمال زاده
۶۴	عنصری و غلام خان
۶۸	مرض بدینی - عبدالرحمن فرامرزی
۷۰	مهر و دل بستگی - محمد علی فروغی
۷۱	ادبیات چه خدماتی بجامعه بشری کرده است ؟
۷۴	کار - ربیع انصاری
۷۸	فقیه تنگدست
۸۱	حسنک وزیر - دکتر مهدی حمیدی
۸۲	افلاک - کلپستوک - ترجمه شجاع الدین شفا
۸۸	چند ساعت با آقای خرافاتی نژاد - آرت دو بسرو - ترجمه نصر الله فلسفی
۹۴	چار - آتون چخوف
۹۹	خاطره - لامارتین - ترجمه شجاع الدین شفا
۱۰۱	هجرت - گوته - »
۱۰۴	طوفان - جک لندن
۱۰۹	کنده مرد را نفس اماره خوار ..
۱۱۱	اگر یک میلیون میدانستم - آرت دو بسرو - ترجمه نصر الله فلسفی
۱۱۴	ارمغان عشق - لو کنت دولیل - ترجمه عبدالحسین زرین کوب
۱۱۵	آزادی - ریکتور هوگو - ترجمه شجاع الدین شفا
۱۱۷	بزرگترین مرد جهان
۱۲۱	نیوغ - منفلوطی
۱۲۵	تعلیقات .
	{ کلاسی میسم - رمانتیسیم - رآلیسم - امپرسیونیسم - سبولیسم - ناتورالیسم -
	سوررآلیسم - رمان و انواع آن - نوول - فابل - کنت - درام - تراژدی -
۱۲۷	کمدی . }
	(مقالاتی که نویسنده یا مترجم آن نام برده شده است از کتابخانه کتابت)

کتبی که برای تدوین این کتاب مورد مراجعه و استناد قرار گرفته است .

تذکره الاولیاء چاپ تهران

شاهنامه فردوسی چاپ تهران کتابخانه بروخیم
چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی - بکوشش دکتر محمد معین - چاپ تهران

المعجم فی معانی اشعار العرب - بتصحیح آقای مدرس رضوی - چاپ تهران

کلبه و دمنه - بتصحیح آقای عبدالعظیم قریب - چاپ تهران

گلستان سعدی - « «

وستان سعدی - « «

هنر تاتر - تألیف عبدالحسین یوسین - چاپ تهران

تذکره - تألیف محمد حجازی - چاپ تهران (وزارت فرهنگ)

بیست مقاله - تألیف محمد قزوینی - چاپ دوم (تهران)

فرج بعد از شدت - حسین دهستانی - چاپ بیبی

دریای گوهر - دکتر مهدی حمیدی - چاپ تهران

داستانهای دریای جنوب - جک لندن - ترجمه محمد جعفر محبوب - چاپ تهران

داستانهای کوچک از نویسندگان بزرگ - تألیف نصرالله فلسفی - چاپ تهران

داروی تربیت - ربیع انصاری - چاپ اصفهان

منتخبی از بهترین شاهکارهای شعر جهان - شیخ الحدیدین شفا - چاپ تهران

آئین سخنوری - محمدعلی فروغی - چاپ تهران

مجموعه مقالات - عبدالرحمن فرامرزی - چاپ تهران

سایه علی دشتی - چاپ تهران

آهنک - محمد حجازی - «

درس اللغة و الادب - دکتر محمد محمدی - از انتشارات دانشگاه تهران (عربی)

در سنک ابرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب - دکتر محمد محمدی چاپ تهران

گفتار نخست

انشاء

تعریف - فن نوشتن و هنر نویسندگی - تفاوت فن نوشتن و
هنر نویسندگی - هنر نویسندگی :

تعریف - انشاء مصدر ثلاثی مزید باب افعال از نشوء و نشأة و بمعنی
پرورش ، ایجاد ، خلق ، نهادن و آغاز کردن است و آنچه را که امروز در
زبان فارسی عام انشاء گویند ، از معنای اخیر این کلمه گرفته شده است.
چنانکه اگر گوئیم کسی سخن یا کلامی را انشاء کرد معنای آن اینست که
وی آن سخن را بنا نهاده و آغاز و ایجاد کرده است .

معنی فارسی لغت انشاء دبیری است که بمعنی منشیگری و نویسندگی
در شاهنامه فردوسی و آثار شروین نظام قدیم ، فراوانی استعمال شده است^(۱)
علاوه بر این در قدیم دبیرستان بمعنی مکتب کودکان، مستعمل بوده و در
کتبی مانند تذکرة الاولیاء شیخ عطار و غیره آمده است^(۲) .

- ۱- دبیرست از پیشه ها ارجمند و زاو مردافکننده گردد بلند
(شاهنامه فردوسی) و امروز عنوان «دبیر» را به معلمین مدارس متوسطه داده اند.
- ۲- چنانکه شافعی شش ساله بود که بدبیرستان میرفت... (تذکرة الاولیاء
چاپ تهران ص ۱۷۶ س ۱۰)

* پیش از دولت ساسانی جامعه ایرانی بسته طبقه تقسیم میشد از بتقرار:
۱ - پیشوایان دین ۲ - سپاهیان ۳ - کشاورزان و پیشه‌وران . لیکن در
دوره ساسانی ... يك طبقه دیگر یعنی طبقه دیران هم بر این تقسیم افزوده
شد و هر يك از این طبقات چهارگانه هم در داخل خود بدسته‌هایی
متقسم گردید .

«ظاهرأ طبقه دیران بتناسب کارهایی که بر عهده داشته‌اند ، بچند
دسته تقسیم میشده‌اند...»

* در دوره ساسانی طبقه دیران از طبقات ممتاز و از ارکان مملکت
بشمار میرفتند و بهمین جهت شغل دبیری بخاندان اشراف و بزرگزادگان
اختصاص داشت . فردوسی حکایتی از انوشیروان و کفشگر که میخواست
با تقدیم مال از شاه اجازه بگیرد تا فرزند خود را بمکتب فرستاده در زهره
دیرانش قرار دهد نقل کرده که از آن بخوبی میتوان با اهمیت این طبقه و
مبالغتی که در حفظ آن از طرف شاهان ساسانی بکار میرفته پی برد .

«در تاریخ دوره ساسانی اثر بسیاری از طبقه دیران مییابیم و نام
چند تن از بزرگان این طبقه نیز در ضمن حوادث این دوره بما رسیده
است ... (۱)»

درین دوره دیران بسیار مورد توجه بوده و گاهگاه در صورت
ابراز لیاقت و هنر نمایی در فن خود مشمول عنایات شاهنشاه ساسانی نیز
واقع میشده‌اند . ابوالحسن علی بن زید بیهقی در کتاب المحاسن و المساوی
روایتی نقل میکند که مؤید این معنی است و آن روایت اینست که پس

۱ - فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب - نالیف دکتر

محمدی - چاپ تهران - ص ۸۰ و ۸۲

از شکست بهرام چوبین خسرو پرویز دبیران خود را گرد آورد و از آنان خواست تا به مناسبت این فتح، فتحنامه‌ای ترتیب دهند.

چندتن از دبیران معروف فتحنامه‌هایی نوشتند و بخسرو عرضه داشتند و او هیچیک را نپذیرفت. درین میان، دبیری که هنوز مرتبه نشستن نداشت نسخه فتحنامه‌ای تنظیم کرد و بنظر پادشاه رسانید، در این فتحنامه که مورد پسند واقع شد مقدمه‌ای متناسب با موضوع ترتیب داده شده بود و متن این مقدمه نیز در کتاب بیہقی بصورت ترجمه نقل شده است. پرویز، چون مقدمه را بسیار پسندید، دبیر را انعام فرمود و بدور تبه نشستن ارزانی داشت و کاروی بالا گرفت.

مقصود از دبیری، آموختن فن درست نویسی است و دبیر کسی است که بتواند، مطالب و مقاصد مختلف، از نامه‌های خصوصی گرفته تا مکاتیب اداری و فرمانها و خطبه‌ها و مطالب علمی و ادبی گوناگون را بهترین صورت و مناسبترین شکل برشته تحریر در آورد و نوشته او از عیوب دستوری خالی و با قوانینی که برای فصاحت و بلاغت از طرف متخصصین علوم ادبی مقرر شده است منطبق باشد. و اینکار، چنانکه ملاحظه میشود، فنی است آموختنی و هر کس با مختصر علاقه و بذل توجهی میتواند شیوه درست نوشتن را نزد استاد بیاموزد و با تمرین و ممارست در آن کار قوی دست گردد.

فن نوشتن و هنر نویسندگی - چنانکه گفته شد کسیکه بتواند از عهده بیان و نگارش مطلبی بدرستی بر آید و معانی ذهنی را در قالب الفاظ مناسب و بی‌عیب بریزد و نوشته او از عیوب دستوری خالی و با قوانین فصاحت و بلاغت منطبق باشد فن نوشتن را آموخته است و طبیعی است که آموختن این فن برای هر کس که بخواهد در هر يك از رشته‌های مختلف

علوم، اثری بوجود آورد و مطلبی را بوجهی روشن و ساده و قابل فهم بیان کند، ضروری است.

بسیارند کسانی که در یکی از شعب علمی بمقامات عالی میرسند و چون می بینند توانایی بیان و تحریر افکار و معلومات خود را ندارند، ناگزیر بفرافرفتن فن نوشتن میپردازند تا بتوانند چنانکه باید مقاصد خود را بیان کنند و بسا اشخاص که در نتیجه ناآشنایی باین فن، باوجود داشتن استعداد سرشار و معلومات وسیع، آثاری از آنان برجای نمانده و کسی از سرچشمه فیاض دانش آنان بهره مند نشده است.

از بحث فوق چنین نتیجه میگیریم که فن نوشتن، فنی است آموختنی و اکتسابی و باجزئی تمرین و ممارست و توجه بقواعد آن میتوان بخوبی از عهده اینکار برآمد. اما هرگز فن نوشتن را بهتر نویسندگی که استعدادی خاص و نیازمند بمطالعات دقیق و وسیع است نباید اشتباه کرد.

در دنیای امروز، بسیاری از رجال ادب هستند که بآنان نام نویسنده اطلاق میشود. چنانکه میدانیم این اشخاص کسانی نیستند که فقط فن نوشتن را آموخته و با اصطلاح دست خود را بقلم آشنا ساخته باشند. مقام آنان بدرجات رفیعتر و عالیتر از یک کاتب و منشی ساده فالان تجارتخانه یا اداره دولتی است. آنان، علاوه بر آنکه درست و زیبا مینویسند و در استعمال الفاظ و تلفیق عبارات نهایت استادی و مهارت را بکار میبرند، در برانگیختن معانی تازه، ابداع مضامین بکر و افکار نو، خلق زیباییهای جدید، شکافتن زوایای تاریک روح بشری، دقت در مظاهر گوناگون آفرینش و بیرون کشیدن رازهای پنهان طبیعت و اجتماع نیز چشمی بینا و دلی آگاه دارند.

نویسندگان دنیا را بصورتی جز آنچه بچشم افراد ساده می آید ، می بینند . از وقایع و حوادث پیش پای افشاده روزانه نتایجی میگیرند که بکلی تازه و بکر است . آنان وقتی منظرهای را مینگرند ، هر چه زیبایی در آن وجود دارد ادراک میکنند و بنیکوترین صورتی روی کاغذ میآورند و بر خواننده عرضه میدارند . از این لحاظ کار نویسندگان بزرگ و نوشته های آنان بیشتر بشعر متمایل میشود ^(۱) و طبیعی است که داشتن افکار و اندیشه های باریک ، ابداع مضامین زیبا و نو ، خلق داستانهای شگفت انگیز ، نقاشی مناظر زیبای طبیعت جاندار و بیجان ، چیدن صحنه های مؤثر و مہیج و آفر و ختن آتش خشم و کین در دل خواننده یا جلب حس رحیم و شفقت او ، کاری آسان و ساده نیست . اینکار با استعدادی شگرف و سرشتی خاص نیاز دارد و پس از حصول این استعداد نیز ، بساید مدتہای دراز در بریت آن کوشید ، سرمایه ای عظیم از دیدہ ها و شنیدہ ها و تجربیات خود و دیگران گرد آورد و آنرا بنیروی ذوق سلیم و احساس دقیق بهم آمیخت و اثری بوجود آورد که تار و پود روح را بلرزاند و روان آدمی را تحت تاثیر سحر آمیز خویش قرار دهد .

نویسندگی بدین معنی ، معماری روح بشر است و پیداست که هر که لفظی دو بهم کرد و کلامی دو نوشت ، نمیتواند لاف نویسندگی بزند و خود را در ردیف ستارگان درخشان آسمان ادب دنیا بشمار آورد . ما این مطلب را

۱ - شعر در اصل طبیعت ، سخنی بوده است که گوینده آنرا با الفاظ و تعبیراتی خوش بیاراید ، و اندیشه و خرد و ذوق را با هیجان دل و قوت روح ترکیب کند ، و از آن مراد و مطلبی و رای شرح و نقل و تپوشانیدن مطلب عادی داشته باشد (ملک الشعرای بہار - سبک شناسی . جلد دوم ص ۲۲۹)

ضمن مباحث آینده با آوردن مثالهای زنده از آثار نویسندگان عالیقدر
روشنتر خواهیم ساخت.

تفاوت فن نوشتن و هنر نویسندگی - بنا بر آنچه گفته شد،

هنر نویسندگی، بر خلاف فن نوشتن دارای دامنه ای وسیع و قلمروی
پهناورست و کسیکه بخواهد نویسنده شود، باید اسباب بزرگی را همه
آماده کند و سرمایه کلانی از معارف عمومی فراهم آورد. اما اختلاف
اساسی بین فن نوشتن و هنر نویسندگی آنست که موضوع فن انشاء بحث
در قلمرو و الفاظ و قواعد دستوریست. معلم انشاء وظیفه دارد قواعد استعمال
لغات، طرز تلفیق کلمات و استخراج معانی منظور را بشاگردان خویش
بیاموزد و آنرا از خطایابی که ممکن است در حین بیان مطالب دامنگیرشان
شود، بپاگاهاند و بر حذر دارد. اما دامنه این تعلیم از حدود لفظ
خارج نمیشود.

شاگردیکه این فن را آموخت، ممکن است با استعمال لغات و

ترکیبات قدیم متمایل باشد، یا استعمال لغات مشکل و مهجور را ترجیح
دهد، یا اینکه ترش دارای سجع و آهنگ باشد، یا بیشتر بدنبال ساده نویسی
و بیان روشن معانی برود، و بالاخره ممکن است عبارات و منشآت خود را
بصنایع لفظی و بدیعی بیاراید، یا بدون هیچگونه پیرایه ای صاف و ساده
مطالبی را که دارد، بیان کند و بدین ترتیب، نوشته وی **سپک** های
کوناگون یابد.

اما هرگز درین میان، کسی دستوری برای **درک يك معنی و رد**

معنی دیگر بدو نمیدهد. البته ممکنست معلم فن نوشتن بشاگرد بگوید
که شرساده برای نگارش موضوعات مشکل علمی سنندیده تر است. یا

نثر خوش آهنگ و استعمال صنایع بدیعی در قطعات ادبی و بیان معانی شعری بیشتر بکار می آید. اما معلم انشاء شاگرد نمیگوید از فلان منظره باید فلان چیز را درک کرد یا از میان مظاهر مختلف طبیعت باید زشتیها را بدورا نداشت و زیباییها را با آب و تاب بیان کرد، یا باید بدنبال معانی بکر، افکار نو، چیزهای ندیده و نشنیده یا تخیلات عجیب و غریب و وقایع نادر و کمیاب رفت. این قبیل توصیهها معلم انشاء و آموزنده فن نوشتن ارتباطی ندارد با امر بوط نیست که شاگرد مطلب را چگونه بر داشت کرده و آیا در کیفیت بحث و نگارش فلان صورت، مصاب بوده است یا خیر. معلم انشاء، نوشته شاگرد را میخواند و ملاحظه میکند که آیا شاگرد افکار خود را در حدود موضوع معین بهترین صورت و مر ازنده ترین شکلی بقالب الفاظ ریخته است یا خیر و نتیجه را بدو اعلام میکند، بعبارت دیگر معلم انشاء می بیند که شاگرد آنچه را که نوشته چگونه نوشته است.

البته در عین حال يك موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت و آن وجه اشتراك بين فن نوشتن و هنر نویسندگی است. پیدا است که نویسندگان هنرمند، از میان کسانی پیدا میشوند که فن نوشتن را قبلاً آموخته باشند. بنابراین آموختن این فن لازمه فرا گرفتن هنر نویسندگی است و ممکنست معلم، در حین مطالعه انشاء دانش آموزی، در آن بارقه ای از هنر و استعداد نویسندگی ببیند و در تقویت استعداد چنین شاگردی بکوشد و او را در ادامه دادن راه هنر نویسندگی ارشاد کند. اما این مطلب مربوط بدرس انشاء نیست این کار ارتباطی با آموزش درست نویسی و احترام از استعمال الفاظ و جمله های غلط ندارد.

پیدا است که منظور ما ازین بحث ، این نیست که دبیران محترم
تربیت فکر و ارشاد معنوی دانش آموزان پردازند و آنانرا در انتخاب
موضوعات و طرز ورود در مطلب و خروج از آن راهنمایی نفرمایند. بلکه
مقصود اینست که اولین و اساسی ترین وظیفه هر دبیر انشاء آنست که
درست نوشتن و زیبا نوشتن را بشاگرد بیاموزد. این امر را بتمام شاگردان
عام از آنکه استعداد نویسندگی داشته یا نداشته باشند - میتوان آموخت.
میتوان تمام شاگردانرا بدون استثناء طوری تربیت کرد که از عهده نگارش
مطالب مختلف و صغی ، احساساتی ، علمی و نامه های خصوصی و رسمی
بزرگانی ساده و فصیح و خالی از غلط بر آیند .

اما فقط بعضی از شاگردان هستند که در خود استعداد
نویسندگی سراغ دارند و بدنبال اینکار میروند و برای تشریح مقاصد و
افکار و تصورات خود میکوشند یا بسائنه ذوق شخصی دست بنگارش
داستان یا تحلیلهای حادثه ای میزنند و از میان این قبیل شاگردان نیز ، عده
معدودی از موهبت گرانبهای استعداد نویسندگی برخوردارند و شایسته
تربیت و ارشاد هنری میباشند .

در صورتیکه دیگر شاگردان با آنکه ممکنست نوشته هایشان از
اغلاط دستوری و انشائی خالی باشد ، در انگیزختن معانی بکر و ترکیبات
زیبا و تصورات بدیع و مضامین دانشین دستی ندارند و نوشته هایشان با
روح و دل آدمی کاری ندارد. باین دسته از دانش آموزان باید فن انشاء
را آموخت . آنانرا باید طوری پرورش داد که بتوانند مثلا نامه های
خصوصی و رسمی و مطالب مورد نیاز خویش را درست و روشن و
ساده بنویسند .

علاوه بر این ملاحظات لفظی، دیر انشاء، باید اهتمام داشته باشد که منشاءات دانش آموزان، با خالی بودن از اغلاط دستوری از نظر معنوی نیز بصورت پراکندگویی و نوشتن مفردات بلا ترکیب در نیاید و عبارت دینگر انشاء دارای نظم منطقی باشد، مقدمات و نتایج با یکدیگر بخوانند. روابط صغری و کبری و علت و معلول بطور صحیح بیان شود و انشاء شاگرد بصورت يك گفتار پراکنده یکدست و خالی از پریشانی و اغتشاش در آید. این امر نیز جزء تعلیم انشاء و لازمهٔ آموختن فن نوشتن است زیرا شاگرد نخست باید بتواند فکر خود را برای بحث در يك موضوع متمرکز کند، معانی لازم را بسازد و بوجود آورد و سپس بر آن لباس الفاظ بپوشاند. اینك که منظور از فن نوشتن و وجوه اختلاف و اشتراك آن با هنر نویسندگی روشن شد اندکی نیز به بحث در بارهٔ هنر نویسندگی و مکتبهای گوناگون ادبی میپردازیم و این گفتار را خاتمه میدهیم.

هنر نویسندگی - برخلاف فن نوشتن که آموختن آن کاری ساده و آسانست، هنر نویسندگی دریا بیست، کدام دریا کانرا کرا نه پیدانیست قلمرو هنر نویسندگی جهان بیپایان معانی زندگی و ادراکات و تصورات بشریست و درین راه بی انتها جز بنیرو و پرتویك اندیشه شگرف و استعداد تابناک و ذهن خلاق و احساس قوی و ظریف نمیتوان پای نهاد. دایهٔ امنی اینکار آموختنی و کسبی نیست و مسافران این بادیهٔ بیکران هیچ زاد و توشه‌ای جز فکر بکر و طبع گوهرزای و ذوق لطیف ندارند. البته مطالعه آثار هنری گذشتگان و سیر آفاق و انفس و بهره‌جستن از اخبار و سیر و تواریخ و حکایات و سرگذشتها و سنتهای ادبی و هنری پیشینیان راهنمایی بزرگ و مربی و مددکاری قویست، اما آنچه نویسنده را در تهیهٔ يك اثر

هنری ژیا و بدیع یاری میکنند، هیچیک از اینها نیست و اگر کسی تحت تأثیر مستقیم آموخته‌ها و شنیده‌های خویش قرار گیرد مقلدی بیمایه است و بدو نام نویسنده نمیتوان اطلاق کرد (۱)

در بحث فن نوشتن گفتیم که پس از آموختن این فن، ممکن است هر کس بمقتضای سلیقه و طبع خویش سبکی خاص انتخاب کند، روان و سلیس یا جزل و محکم بنویسد، افکار خود را در پرده استعارات و تشبیهات و ترکیبات لفظی دقیق مستور دارد یا شاهد معنی را، بی پرده ایهام و ابهام بیازار عرضه کند. اما نویسنده و کسیکه سروکار با هنر نویسنده‌گی دارد، علاوه بر این اختصاصات ظاهری از نظر پروردن معنی و برداشت مطالب و تمهید مقدمات و گرفتن نتایج نیز ممکن است پیروی یکی از مکتهب‌های مختلف ادبی گردد. مکتب کلاسیک را برگزیند و یا به رمانتیسیم متمایل شود، رآلیسم را برای بیان آثار خویش بدیگر مکاتب ترجیح دهد یا به سمبولیسم و ناتورالیسم و سوررآلیسم و غیره بگردد (۲) و یا خود مکتبی تازه بوجود آورد و بنائی نو بسازد. چنانکه میدانیم این مکاتب گذشته از نظر صوری و لفظی کیفیت بیان معانی و برگزیدن مطالب و ادراک فلسفی جهان و طرز مشاهده (۳) نیز بایکدیگر اختلافات فاحش دارند و ما اگر

۱ - چنانکه مقلدان شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی هیچکدام در کار خود توفیق نیافتند و بقرض محال اگر هم اثری بهتر از شاهنامه و گلستان بوجود می‌آوردند، باز ابتکار و فضل تقدم از فردوسی و سعدی بود.

۲ - برای شرح این مکاتب بتعلیقات آخر کتاب رجوع کنید.

Observation - ۳

فرصتی بدست افتاد - در کتابی دیگر درین باره بتفصیل سخن خواهیم گفت . اما آنچه ازین مختصر برمی آید آنست که منظور اصلی و هدف غائی از تشکیل کلاس انشاء آموختن این مسائل دقیق و دشوار بشاگردان نیست . منظور از تعلیم انشاء همان آموختن فن نوشتن و قواعد دبیر است در گفته‌های آینده ، پس از بیان مشکلاتی که در راه حصول این مقصود مبتلا به دبیران و دانش آموزانست ، بیان روش خویش میپردازیم .

گفتار دوم

مشکلات آموزش انشاء

بدون تردید معلمان انشاء، مانند تمام کسانی که شاغل شغل شریف تعلیم و آموزش هستند، برای آموختن انشاء به شاگردان خویش، نهایت جهد و کوشش را میکنند و تا آنجا که در خور امکان و اقتدارشانست، میخواهند شاگردان را بهترین وجهی تعلیم دهند و تربیت کنند. این واقعیتی است عینی و انکارناپذیر. اما در برابر این واقعیت يك واقعیت تلخ دیگر نیز وجود دارد و آن اینست که متأسفانه، شاگردان، چنان که باید و شاید، این فن را نمیآموزند و بعضی از آنها در این راه آنقدر ناآزموده و بیاطلاع هستند که، برای نوشتن دو کلمه تقاضای رسمی یا نامه خصوصی عاجز و معطل میمانند. با کمال نأسف، این امر نیز واقعیتی است عینی و انکارناپذیر.

با توجه باین دو موضوع فوراً این پرسش بذهن خطور میکند که در این صورت، پس تقصیر متوجه کیست؟ معلم مسئولست یا شاگرد؟ در تصور ورزیده یا دانش آموز تکلیف خود را انجام نداده است؛ بعقیده ما تقصیر متوجه هیچیک از ایندو نیست زیرا نه میتوان قاطباً معلمان انشاء را سهل انگار و قاصر یا مقصر دانست و نه ممکنست تمام دانش آموزان

را متهم بعدم استعداد کرد. بنابراین راز این عدم موفقیت را باید در جای دیگر جست، ما تصور میکنیم این راز را یافته و این معما را حل کرده ایم؛ در راه تعلیم انشاء مشکلات و موانعی وجود دارد که معلم و شاگرد - دانسته یا ندانسته - بدان برمیخورند و متوقف میمانند. باید اول این مشکلات را رفع کرد. این موانع را از پیش پای معلم و متعلم انشاء برداشت و سپس، اگر معلمی نخواست یا نتوانست وظیفه خود را انجام دهد، یا شاگردی موفق نشد چنانکه باید درین راه پیشرفت کند، آنانرا به تصور و کند ذهنی متهم ساخت. اینک میخواهیم در باره این موانع و مشکلات گفتگو کنیم.

یک کلاس انشاء در واقع از دو عنصر خاص و محزا تشکیل شده که یکی معلم و آموزنده درس و دیگری متعلمین یا شاگردان میباشد. برای سهولت بحث در مطلب نخست یکطرف یعنی معلم را کنار میگذاریم و در باره شاگردان آنچه گفتنی است میگوئیم، آنگاه بمعلمین میپردازیم. چنانکه دبیران محترم انشاء - بدون استثنا - باین مطلب توجه دارند، در هر کلاس، سه دسته دانش آموز وجود دارد:

۱- دانش آموزانی که جزء دانش آموزان خوب و مستعد کلاس انشاء بشمار میروند. اینان باشور و اشتیاق بکلاس حاضر میشوند، تکلیف خود را بخوبی، و حتی بیش از میزان انتظار معلم انجام میدهند. غالباً برای خواندن انشاء داوطلب میشوند و انشاء های مفصل و نسبتاً خوب و روان و کم غلط مینویسند. ایندسته از شاگردان همیشه مورد تشویق و تقدیر معلم واقع میشوند و همین تحسین و تقدیر نیز عامل بزرگ و مؤثریست برای اینکه آنانرا بیش از پیش درین راه بچلو براند.

۲- دانش آموزان «متوسط» که اگر علاقمندی کاملی باین درس ندارند باری از آن گریزان نیستند. اشتیاقی بحضور در کلاس ندارند، اما درعین حال برای اسقاط تکالیف، کلامی در مینویسند و بهر ترتیب هست سطری چند بعنوان انشاء روی کاغذ می آورند و بدست معلم میدهند و نمره متوسطی میگیرند و بهمان قناعت میکنند. بیشتر شاگردان کلاس ازین دسته اند.

۳- دانش آموزان «بد» اینان از درس انشاء مانند غول از بسم الله میگریزند. نگارنده این سطور دانش آموزانی را دیده است که نسبت بدرس انشاء کینه و نفرت خاصی ابراز میداشتند. برای آنان حضور در کلاس انشاء از هر شکنجه ورنجه جانکاه تر و تحمل ناپذیرتر بود. این دسته غالباً (اگر بتوانند) بکلاس حاضر نمیشوند و اگر حضور یافتند خود را از انظار معلم بر کنار میدارند و میکوشند تا مورد خطاب وی قرار نگیرند. بیشتر اوقات تکالیف خود را یا نمیخواهند و یا نمیتوانند انجام دهند و اگر گاهی مجبور بنوشتن انشائی شوند، چیزی جز یکمشت عبارت قالبی و مکرر و مبتذل نمیتوانند سرهم کنند.

تعداد این شاگردان نیز، متأسفانه در کلاس کم نیست و شاید بتوان گفت بطور متوسط، ربع تعداد دانش آموزان را تشکیل میدهند اینست بطور اجمال قیافه باطنی يك کلاس انشاء و تقریباً تمام معلمین انشاء وارد هر کلاسی که بشوند کم و بیش خود را با چنین وضعی روبرو می بینند. چنانکه گفتیم، تعداد شاگردانی که بتوانند در حدود سطح معلومات خویش رضایت خاطر معلم را جلب کنند، بسیار کم است و شاید در هر کلاس از حدود انگشتان دودست تجاوز نکند.

با در نظر گرفتن این مقدمات ، آیا میتوان گفت که اکثریت قاطع دانش آموزان هر کلاس «استعداد» آموختن انشاء را ندارند؟ بنظر ما جواب چنین سؤالی منفی است. زیرا اصولاً علت اینکه در گذشته تعلیمات دوره دبیرستان را تعلیمات «متوسطه» میگفتند، علاوه از آنکه این تعلیمات در میانه دوران تحصیلات قرار دارد، این بوده است که یک فرد متوسط و شخصی که از لحاظ استعداد در حد متوسطی قرار داشته باشد، میتواند بی تحمل رنج فراوان و طاقت فرسا آنرا فراگیرد، چنانکه هم امروز نیز، شاگردانیکه از حیث استعداد متوسط و معمولی هستند، میتوانند این دوره را با موفقیت بگذرانند. و اگر بدین اصل معتقد باشیم نتیجه جبری آن اینست که چنین کسانی میتوانند و باید انشاء را بیاموزند و در آموختن آن توفیق یابند. بنابراین اگر نقصی در کارست، از کندذهنی و کودنی دانش آموز نیست.

شاید با تمهید این مقدمات، چنین تصور شود که باید نقص اساسی آموزش انشاء را متوجه معلمین دانست. باید صمیمانه اقرار کنیم که این تصور خالی از حقیقت است. البته، ممکن است در میان گروه کثیر دبیران انشاء، معدودی وظایف خود را بخوبی انجام ندهند و بتربیت شاگردان خویش علاقمند نباشند؛ اما این امر جنبه استثنا دارد. حقیقت امر اینست که دبیران انشاء با وضع فعلی نمیتوانند آنچه لازمست بدان دانش آموزان بیاموزد. با کمی بحث، موضوع را روشنتر کنیم:

در برنامه دبیرستان، هفته ای یکساعت و ماهی چهار ساعت درس انشاء برای شاگردان مقرر شده است. اگر سال تحصیلی را ۹ ماه تمام بگیریم و فرض کنیم که درین ۹ ماهه کلاس انشاء بهیچ علتی (از قبیل تعطیلات

رسمی و بیماری‌دبیر و سایر علل) تعطیل نشود، مجموعاً طی یکسال تحصیلی، دانش آموزان، سی و شش ساعت درس انشاء دارند. اگر حد متوسط تعداد شاگردان کلاس را چهل نفر بگیریم و فرض کنیم تمام آنان در هر ساعت یک ورقه انشاء نوشته باشند، معلم انشاء باید طی سال تحصیلی مجموعاً هزار و چهارصد و چهل ورقه انشاء برای یک کلاس تصحیح کند و اگر این تعداد را بنصف تقلیل دهیم باز تعداد اوراق انشاء از هفتصد میگذرد و اگر فرض کنیم، یک معلم ادبیات، فقط سه کلاس انشاء داشته باشد و در هر کلاس هفتصد انشاء نوشته شود، مجموعاً موظف بتصحیح دو هزار و صد ورقه انشاء است و این غیر از دروس دیگر ادبی از قبیل قرائت و دیکنه و دستور است که بر عهده معلمین انشاء میباشد.

اینک ارزشمانصف میخواستیم. یک معلم انشاء - ولو باصرف کردن تمام اوقات خارج از کلاس خود - میتواند این اوراق را بدقت تصحیح کند، غلطهای املائی و انشائی را بگیرد، در باره طرز فکر و برداشت مطلب نظر بدهد، عیوب لفظی و معنوی هر انشاء را بشاگردان تذکار دهد و راهنماییهای لازم را بهر یک از آنان بکند؛ چنین امری محال و ممتنع است و هیچکس، هر قدر بی‌اصاف و سختگیر باشد، نمیتواند چنین وظیفه‌ای را از معلم انشاء بخواهد.

بسیار خوب، اینک ببینیم نتیجه این ضیق وقت و تراکم کار چیست؟ نخستین نتیجه این امر آنست که معلم از تعداد انشاءهایی که شاگردان باید بنویسند میکاهد و بجای هفته‌ای یک انشاء از آنان دو هفته یا ماهی یکبار انشاء میخواهد و بدین ترتیب کار محال و غیرممکن خود را نصف یا ربع میکند. از طرف دیگر، بجای آنکه در باره یک انشاءها بشاگردان

وارد بحث شود و آنانرا ارشاد و راهنمایی کند، چون اینکار را غیر ممکن می بیند، ناگزیر یا زیر دوسه غلط فاحش و پینزرا خط میکشد و بالای ورقه نمره میدهد یا فقط باظهار عقیده هایی از قبیل «خوبست» و «بد نیست» و «ساده نوشته شده است» و «غلط زیاد دارد» اکتفا میکند و اوراق را بدست شاگردان میدهد.

یکی دیگر از کارهایی که معمول معلمین انشاء است اینست که شاگردانرا در سر کلاس بخواندن انشاء های خود وادار میکنند. البته شاگردان خوب بیشتر داوطلب اینکارند و معلم نیز بشنیدن منشآت آنان راغبترست زیرا بیشتر زمینه را برای بحث و گفتگوی وی آماده میسازد بعضی از ساعات گرانبهای انشاء نیز، بخواندن انشاء دو یا سه نفر دانش آموز میگذرد و معلم - البته برای همه شاگردان تذکراتی را که ضروری میدانند، درباره انشاء آنان میدهد و نصیحتی که غالباً جنبه فرعی دارد و کلید گشایش طلسم انشاء و باز کردن باب تفکر نیست، میکند و کلاس انشاء پایان میپذیرد.

بهمین سبب شاگردانی که با رقه استعدادی در وجودشان هست و دانسته یا ندانسته از نوشتن و شیوه سخن پردازی را دریافته اند، درین فرصت کوتاه پیشرفت میکنند و چون اصل موضوع، یعنی طریق قلم روی کاغذ گذاشتن و مطالب نوشتن را میدانند از دستورات و نصایح معلم بهره ها میبرند و نوشته ها می اندوزند و آخر سال نمره درخشان میگیرند.

اما آنانکه هنوز نمیدانند چه بنویسند و چگونه بنویسند بکلاس میآیند از کلاس میروند و آخر نمیفهمند که لیلی زن بود یا مرد! زیرا با آنان بجای قاعده استعمال فعل وصفی باید قاعده فکر کردن و مطلب نوشتن را آموخت و

اینکاری است که در کمتر کلاسی صورت میگیرد. اینست سر اصلی و علت اساسی عقب ماندگی شاگردان در درس انشاء. اینست گرفتاری بزرگ عمدهٔ معلمین انشاء و اینست دلیل قاطع اینکه نوابگان ما پس از بیرون آمدن از دبیرستان و گذراندن تحصیلات متوسطه هنوز از نوشتن دو کلمه رسید دریافت وجه عاجزند!

اما این اشکال اساسی، در عین حال با اشکالات فرعی دیگر، که من حیث المجموع اهمیت آنان کمتر از اشکال اصلی نیست توأمست و ما آنچه را که درین زمینه تا کنون بنظرمان رسیده است و یادداشت کرده ایم باز میگوئیم:

از نظر اولیای امور و زعمای تعلیم و تربیت، درس انشاء بمنزلهٔ یکی از پیش پا افتاده ترین دروس تلقی میشود. در حالیکه در واقع بهیچوجه چنین نیست. انشاء مشکلترین دروس دورهٔ دبیرستان و در عین حال دقیقترین و لازمترین آنانست. بسیاری از دانش آموزان هستند که چون نمیتوانند افکار خود را روی کاغذ بیاورند و سوالات امتحانی را بوجهی روشن و پسندیده با کیزه در ورقهٔ امتحان بنویسند نمرهٔ بد میگیرند و مردود میشوند. معلم انشاء باید برای توفیق یافتن در کار خویش صبر ایوب داشته باشد و با دقت و مراقبت و دلسوزی، عیب کاریکایک شاگردان را باز نماید و هر یک از آنان را بوجهی ارشاد کند. اینکار، از آموختن یک سلسله اصول منجز و قاطع و مسلم و محدود در چهارچوبهٔ برنامهٔ درس هر سال بمراتب دشوارترست، زیرا اساساً آموختن فن انشاء قواعد مدون خاصی ندارد و بهر یک از شاگردان باید با ملاحظهٔ استعداد و توانایی وی درس آموخت و از طرف دیگر همان قواعد کلی و اساسی که هست تا کنون

بدرستی و بطور کامل تدوین نشده و وزارت فرهنگ نیز بجز تعیین حدود موضوعات انشاء برای دبیران این فن تکلیفی معین نکرده است. بی اعتنایی بدرس انشاء سبب شده است که در انتخاب معلمین انشاء نیز دقت و توجهی چنانکه بایست بکار نرود. داستان کوچک و تاثر انگیزی را که در زیر نقل میکنیم یکی از نمونه های این بی توجهی است که بین معمرین وزارت فرهنگ شهرت دارد. معروفست که وقتی دبیری را بدیبرستانی معرفی کردند. رئیس دبیرستان که خود سالها بکار معلمی اشتغال داشت دبیر را نزد خود خوانده و تدریس در رشته های مختلف از ریاضیات گرفته تا طبیعیات و نقاشی و مشق خط را بدو پیشنهاد کرد وی از تدریس تمام این دروس امتناع ورزید و عجز خود را اظهار داشت و بالاخره رئیس دبیرستان که دیگر خسته شده بود، بدو گفت: «خوب، پس بگو میخواهم معلم انشاء بشوم» و او را بدین کار گماشت! این داستان، راست یا دروغ، معرف خوبی برای طرز تفکری است که بین رجال تعلیم و تربیت نسبت بدرس انشاء وجود دارد. البته ما که خود معلم انشاء هستیم، بهیچوجه قصد اساءة آداب یا خدای نخواستہ تحقیری نسبت بهمکاران شریف و بزرگوار خویش نداریم. اما بدبختانه، درس انشاء از صدر مشروطیت باینطرف، باین حال و روز افتاده است و شاید یکی از علل آن همین وسعت دامنه و نداشتن قواعد منجز و مدون است. بهر حال، نخستین تکلیف ما اینست که این درس را ازین وضع اسف انگیز نجات دهیم و از اتلاف وقت دبیران و دانش آموزان باینصورت بیحاصل جلوگیری کنیم و همین یکی از دواعی وجهات برانگیختن ما بنوشتن این کتابست.

گفتیم که درس انشاء درسی بسیار دقیق و دشوار است. زیرا علاوه

بر گرفتن عیوب لفظی و معنوی نوشته شاگردان (که خود کاری بسیار مشکل است) باید فکر شاگردان را راهنمایی کرد، آنانرا بطرز تفکر و انگیزختن معانی آشنا ساخت شیوه نگارش موضوعات مختلفی را که تعداد آن از حد احصاء بیرونست بآنان آموخت و چنانکه میدانیم در هیچ درسی، معلم مسئول راهنمایی و ایجاد فکر و اندیشه در ذهن شاگردانی که استعداد های مختلفند، نیست. انجام این وظیفه دشوارتر میشود وقتی که معلم درین کار تحکیم ترین راهنمایی نیز نداشته باشد و قلمرو تدریس وی بهیچ حدی گودنگردد.

تمام معلمین وقتی بکلاسی وارد میشوند، میدانند درس خود را از کجا شروع کنند و کجا خاتمه دهند. حتی اگر معلمی وسط سال هتصدی تدریس در کلاسی شود قبلا از شاگردان سؤال میکند که تا کجا خوانده اند و خود باقی درس را ادامه میدهد. این قاعده در حق تمام معلمین صدق میکند، بجز معلم انشاء فقط دبیر انشاء است که نمیداند شاگردان درس خود را تا کجا خوانده اند، چه میدانند و چه باید بدانند معلم انشاء تقریباً در برابر مجهول مطلق قرار دارد. باید بشاگردان «درس» بدهد. ولی از کجا شروع کند، چه چیزی را برای شاگردان بگوید، بچه ترتیب استعداد آنانرا تربیت کند، برای مطالعه بکدام منابع و ماخذ توسل جوید، در کلاس از چه روشی پیروی کند، تمام این مطالب وابسته باختیار و ابتکار اوست. بهمین سبب است که بعضی معلمین به تعیین موضوع برای شاگردان و تحویل گرفتن و نقادی و نمره دادن بدان اکتفا میکنند، برخی علاوه بر اینکار مقداری قواعد دستوری و بعضی از اصول و مطالب مربوط بعلوم بلاغی و معانی و بیان را برای شاگردان میگویند، گروهی خود انشائی مینویسند

یا انتخاب میکنند و بعنوان نمونه برای شاگردان میخوانند و تقریباً تمام آنان، از هیچیک ازین اقدامات، نتیجه‌ای که قلباً خودشان را راضی کند نمیگیرند، زیرا اگر چه ممکنست خواندن انشاء و القاء فکر برای تهییج و تحریک افکار دانش آموزان مؤثر باشد ولی اختلاف سبک و سلیقه معلمین نیز، در تشمت فکر و بریشائی خاطر شاگردان عاملی مؤثر است بیچاره شاگردان نیز هیچ منبع و مأخذی جز کتاب قرائت فارسی و همان نمونه‌هایی که ممکن است معلم سر کلاس برایشان خوانده باشد، ندارند و بهر حال مهمترین منبع مراجعه آنان همان کتب قرائت فارسی است. این کتابها نیز مشحون از بهترین نمونه‌های نثر فارسی در قرون گذشته است که کمتر شاگردی میتواند بی غلط آنرا بخواند و بدقیق و درموزش پی ببرد. در آغاز کار، بفکر دانش آموز چنین میرسد که بهترین انشاء، انشائی است که بتواند با نمونه‌های منتخب کتاب قرائت فارسی برابر کند؛ اما بضاعت قلیل و مایه ارزان‌بهای وی اجازه آنرا نمیدهد که در نیمه دوم قرن بیستم از انشاء بلعمی و بیپقی و ابوالمعالی و عوفی و عنصرالمعالی کیمکائوس و سعدی و و صاف و غیرهم تقلید کند و مانند آنان چیز بنویسد. در نتیجه یأس و نومیدی فکر و روح ویرا فرامیگیرد. نوشتن را مشکلی عظیم و معمایی ناگشودنی می‌پندارد و از هر چه انشاء و نگارش است میزار میشود و این میزاری قسمت اعظم کوشش معلم انشاء را بباد فنا میدهد.

در صورتیکه امروز، شاید بعقیده قاطبه معلمین ادبیات و اهل قلم، آنگونه نوشتن بکار نمی‌آید. اما این مطلب را باید با شاهد عینی و زنده بشاگرد حالی کرد باید نوشته‌ای پیش روی او گذاشت و گفت آنچه امروز از تو میخوانند اینست. امروز باید انشاء تو ساده، روان، آسان؛

روشن و خالی از تعقید و تکلف باشد. امروز معلم انشاء برای فکر و بیان معانی ارزش قائل میشود. حال آقایان دبیران محترم، آیا در کتب کلاسیک قرائت فارسی ازین نمونه ها سراغ دارید؟ آیا اساساً چنین نمونه‌هایی تا کنون بطور قاطع و منظم بشاگردان عرضه شده است؟ متأسفانه با صرف نظر از چند مورد معدود استثنایی جواب این سؤال منفی است.

مطلب دیگری را که باید درین گفتار بصورت یادآوری ذکر کرد اینست که در نظر شاگرد معلم انشاء، معلم نویسندگی و آموزگار ذوق و هنر و خلق زیبایی است. دانش آموز معلم انشاء را معلم فصاحت و بلاغت و زبان آوری و شیرین بیانی و حسن اخلاق و لطف طبع و قبول خاطر و حسن قریحه میپندارد و از وجز شنیدن سخنان شیرین و اشعار خوش و داستانهای دلنشین و تعبیرات زیبا انتظاری ندارد. معلمین محترم انشاء - گرچه خود بهتر از ما توجه دارند - باید ازین نکته غافل نمانند. زیرا توقعی که شاگردان از آنان دارند عین توقعی نیست که از دبیران ریاضیات و مباحث علمی محض میتوانند داشته باشند. از شیر حمله خوش بود و از غزال رم. طرز کار دبیر انشاء نیز، باید بر همین پایه، بر پایه نواختن دلها و جلب قلوب و معطوف ساختن توجه شاگرد بسخنان دلنشین باشد. در غیر اینصورت هیچ وسیله‌ای وجود ندارد که دانش آموز را بشنیدن و کار بستن سخن دبیر انشاء تشویق کند. معلم انشاء باید این توقع و انتظار دانش آموز را تا حد امکان بوجه احسن بر آورد و برای شاگرد معاشری خوش و رفیقی نرم گفتار و غمگسار باشد درس انشاء باید زحزمه محبتی باشد که طفل گریز پای را جمعه بمکتب آورد دبیر انشاء باید از زبان تمنیات و احساسات شاگردان خویش سخن ساز کند و آنانرا چون پدري مهربان و همزبانی گرم خوی و

دلیل راهی مشفق باشد . این یکی از رازهای بزرگ و اسرار بسیار مهم
آموختن فن انشاء است . آنانکه ازین راه میروند و با مفتون ساختن دل
شاگردان مطالب خویش را در مغز آنان جای میدهند از اتخاذ این طریق
بهره‌ها برده و بنتایجی عالی رسیده‌اند و حق آنست که این موضوع
نصب العین تمام کسانی قرار گیرد که میخواهند بدانش آموزان طریق ادب
بیاموزند و آنرا صاحب ذوق و زیباپسند و نویسنده بار آورند .

این بود بطور کلی شمه‌ای از اشکالاتیکه در راه آموختن فن شریف
انشاء بدانش آموزان وجود دارد . البته ما مدعی نیستیم که تمام اشکالات
موجود درین راه را بیان کرده‌ایم . اما بطور قطع هر یک از همین موانع
و مشکلاتی که درین گفتار بدانها اشاره شده است کافی است که در راه تدریس
انشاء سدی غیر قابل عبور و مشکلی حل ناپذیری بوجود آورد .

صرف نظر ازین اشکالات ، هر یک از دبیران محترم انشاء نیز با
در نظر گرفتن سطح استعداد و معلومات شاگردان خویش با اشکالات فرعی
و خصوصی دیگری بر میخورند که باید بنیروی ذوق و ابتکار آنرا از
میان بردارند .

تا اینجا ، آنچه گفته شد ، جنبه تخریبی و انتقادی داشت و دردهایی
که درمان آن دارای درجه اول اهمیت و فوریت است بطور اختصار باز
نموده شد . اما اظهار درد و پسرده برداشتن از معایب و دشواریها کافی
نیست . انتقاد سالم و صحیح در صورتی مفید و مؤثرست که در جنب آن
راهنمایی منطقی نیز وجود داشته باشد . بهمین سبب ، ما نیز تنها بگفتن
موانع بسنده نمیکنیم و در گفتار آینده روشی را که آموختن فن انشاء
برگزیده و در آن مطالعه کرده‌ایم ، بارباب فضل و فن عرضه میداریم . چنانکه

بارها گفته ایم هرگز مدعی نیستیم که برنامه و روش ما ازلی و ابدی و لایتغیر و خالی از هر عیب و عاری از هر کسر و نقصانی است. اما آنچه میتوانیم گفت اینست که پیشنهاد يك طرح جامع برای آموختن فن انشاء، هر قدر ناقص و غیر کافی و آمیخته با اشتباه باشد، لااقل این مزیت را خواهد داشت که پایه و بنیانی برای اقدامات بعدی گردد. امیدواریم از باب فن و صاحبان تجربه، با نقد مطالبی که در گذشتار آتی خواهد آمد، برای فنی که از دوران پیش از اسلام تا صد سال پیش قواعد و ضوابطی داشته و اینک دچار پریشانی و آشفتگی و انحطاط شده است، طرحی نو در اندازند و بنیادی تازه بگذارند؛ شاید بتوان بیداری آن، زبان فصیح و شیرین فارسی را بکسانی که در مدارس تحصیل میکنند آموخت و راه را برای طلوع ستارگان درخشان شعر و ادب این عصر، باز کرد. این آرزویی است که ما بیوی آن قدم درین راه نهاده ایم.

گفتار سوم

روش آموزش انشاء

با آنچه در دو گفتار پیشین مذکور افتاد ، اینک باید راه آموزش فن انشاء را بدانش آموزان ، بر خوانندگان گرامی و دبیران محترم عرضه داشت .
لما قبل از بیان مطالب اصلی ، برای روشن شدن موضوع ، نظری اجمالی بسوابق امر افکند و دید گذشتگان و نیاگان ما که آوازه شعر و ادبشان دنیایی را فرا گرفته بود ، دبیری و فن کتابت را چگونه و بچه وسیله می آموختند ؟

سوابق تاریخی - چنانکه باجمالی تمام در گفتار نخست یاد کردیم در دوران ساسانیان در ایران دبیری پیشه‌ای ارجمند بود و دبیران ، از خاندانهای بزرگ و طبقات نجیباً انتخاب میشدند و پس از رفتن بدبیرستان و تمرین و مهارت فراوان ، درین کار مهارت مییافتند و در تشکیلات درباری و اداری سلاطین ساسانی بکار گماشته میشدند و رفته رفته ترقی میکردند و میتوانستند در صورت احراز شایستگی و ابراز لیاقت تا درجه « ابران دبیر بد » ارتقاء یابند و جزء رجال و بزرگان بسیار مؤثر و جلیل القدر امپراطوری ساسانی در آیند .

با آنکه درباره طرز آموختن فن دبیری در دوران پیش از اسلام، تحقیقاتی شده و مطالبی گرد آمده است، ماریت اختصار را، از ذکر آن چشم میپوشیم و از استقصای گذشته بسیار دور صرفنظر میکنیم و تنها بدگر این نکته قناعت میورزیم که دنباله کار دبیران دوران ساسانی تا دربار خلفای اسلامی و خاصه عباسیان کشیده شد و کاتبان بزرگ و نامداری که کار نویسندگی را در زبان عربی باوج کمال رسانیدند، ایرانیانی بودند که از اصول کتابت در زبان پهلوی اطلاعات کافی داشتند و چون زبان عربی را آموختند، دستورات و قواعد علوم بلاغی پهلوی را در عربی بکار بستند و نمونه‌های درخشانی از فصاحت و بلاغت در زبان عربی بوجود آوردند. از میان اینگونه بزرگان میتوان نام عبدالحمید بن یحیی کاتب و عبدالله بن مفضل مترجم و کاتب معروف را یاد کرد عبدالحمید بن یحیی کسی است که کتابت در عربی بوسیله وی آغاز شد^(۱) و هم اکنون نیز دستوراتی که وی بدبیران و کسانیکه داوطلب کار در دبیرخانه خلفا بودند داده است، در دست است.

پس از گذشتن قرون اولیه هجری، رفته رفته زبان دری نضج و قوام گرفت، آنها از آسیاها ریخت، شاعران پارسی گوی بزبان پارسی شعر سرودن گرفتند و رفته رفته کتابت و نویسندگی بزبان دری رواج یافت و قواعدیکه از زبان پهلوی بعربی نقل شده بود از عربی بفارسی انتقال یافت و دبیران دربارهای سلطنتی ایران، با رعایت همان روشها بنوشتن

۱- اعراب دوره جاهلی نری جز عبارات مختصر و فشرده مسجع و مفعی و آهنگدار نداشته و اساساً بشرتوجهی میدول نمیداشتند. نامه‌های آنان نیز مختصر و ساده بود (برای نمونه بخطابه‌های اکسم بن صیفی و قس بن ساعده و نامه‌های حضرت رسول اکرم رجوع کنید) و نخستین کسی که نامه نگاری بسبک جدید را در زبان عربی متداول کرد و نموت و عناوین و القاب بکار برد عبدالحمید بن یحیی است و بهمین سبب است که گفته اند: بدأت الکتابة بعد الحمید.

مکاتیب و کتابها و تواریخ پرداختند و رفته رفته ، در زبان فارسی نیز قواعدی برای فن کتابت و دبیری بوجود آمد و اینک در بسیاری از کتب ادب ، میتوان آن قواعد را جسته جسته یافت .

اما چون مقصد اصلی ما تتبع و جمع آوری قواعد فن انشاء از کتب قدیم نیست ، از تفصیل این مقال نیز در میگذریم و پس از بیان اجمالی اصول روش متقدمین ، بذکر نمونه‌ای چند از این دستورات میپردازیم :

اساس روش قدیم - اساس روش کتابت در قدیم بر تمرین و ممارست و تکرار فراوان و حفظ اشعار عربی و فارسی و کلمات قصار و آثار فصحا و بلغا قرار داشته است . نو آموز فن دبیری میبایست در دیوانهای شعر فارسی و تازی تنبلی بسزاکند و اشعار بسیاری از متقدمان و متأخران بگنجینه حافظه خویش بسیار و سرمایه‌ای کلان از آثار فصیح و بلیغ زبان فراهم آورد و بدین وسیله ذهن و ذوق را آماده انگیختن معانی و ترکیب جمل زیبا و دلپسند سازد و پس از آن زیر دست استادی بکار نوشتن بپردازد و نوشته های خود را بر ناقدان سخن سنج و مترسلان بلیغ و کارگشته عرضه کند تا ایوب و نقائص آنرا بوی باز گویند و رفته رفته در نتیجه تمرین و ممارست ، ماهر و ورزیده شود .

یکی از کتبی که درین باره با شجاع سخن رانده و تمام قواعد و اصول فن دبیری را باز گفته است ، کتاب مجمع التوادر یا چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندیست که نزد اهل ادب نام و آوازه‌ای بسزا دارد . نظامی عروضی در باره «صناعت دبیری» چنین مینویسد :

«... پس دبیر باید که کسریم الاصل ، شریف العرض ، دقیق النظر ، عمیق الفکر ، ثاقب لرأی باشد ، و از ادب و نمرات آن قسم اکبر و حفظ

اوفر نصیب اورسیده باشد، و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد. و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند... در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید، و سخن کوتاه گردد، که فصحاء عرب گفته اند: خیر الکلام ما قبل و دل، زیرا که هر گاه که معانی متابع الفاظ افتد سخن دراز شود... اما سخن دیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره ای ندارد و از هر استاد نکته ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه ای نشنود و از هر ادیب طرفه ای اقتباس نکند، پس عادت باید کرد بخواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات بعجم و مطالعه کتب سلف و مناظره صحف خلف چون ترسل صاحب و... قابوس و... مقامات بدیع و حریری و حمید... و از دواوین عرب دیوان هتنبی و ایوردی... و از شعر عجم اشعار رودکی مشنوی فردوسی و مدایح عنصری... و هر کاتب که این کتب دارد و مطالعه آن فرو نگذارد... طبع را بر افروزد و سخن را بیالاکشد و دیر بدو معروف شود... (۱)

یکی دیگر از کتبی که درین باره بطور غیر مستقیم سخن گفته است

کتاب معروف المعجم فی معرفة اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس

۱ - چهار مقاله - چاپ تهران - بکوشش دکتر محمد معین - ص ۲۰-۲۲ - و مؤلف این کتاب احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی یکی از معروفترین شعرا و نویسندگان نیمه قرن ششم هجریست که از اشعار وی جز چند قطعه متوسط باقی نمانده ولی کتابی که در باره فنون کتابت و شاعری و طب و نجوم بنام مجمع النوادر یا چهار مقاله تألیف کرده بود در دست است و یکی از متون گرانبهای فارسی است که هم از حین طرز نگارش و هم از جهت جالب توجه بودن مطالبی که در آن مندرج است از ندیم مورد توجه فضلا و مترسلان بوده است.

رازیست. چنانکه میدانیم این کتاب اصولاً درباره فن شعر و علوم مربوط
بآن از عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر نوشته شده است. اما در اواخر
کتاب، درباره شرایطی که شاعر باید در شعر خود مراعات کند، مطالبی
مینویسد که ذکر آن درین مورد خالی از فایده نیست و طالبان فن نوشتن
و دیران و مترسلان را نیز بکار میآید:

«اگر کسی خواهد که در فن شعر بدرجه کمال رسد و سخن چنان
آراید که پسند ارباب طبع باشد، باید که جهد کند تا شعر و نظم او بالفاظ
پاکیزه و معانی لطیف، آراسته آید و چنانکه بصور معانی بدیع در کسوت
الفاظ رکبک سر فرود نیارد، بنقوش عبارات بلیغ بر روی معانی واهی
فریفته نشود چه معنی بی عبارت هیچ طراوت ندارد و عبارت بی معنی هیچ
نشاید و ابوالهذیل علاف چون سخنی شنودی بی معنی لطیف گفتی: «هذا کلام
فارغ» پس از وی پرسیدند که چه معنی دارد کلام فارغ؟ گفت الفاظ او عین
معانی است و معانی امتعاً او، پس هر سخن که در معنی لطیف نباشد که طباع
اهل تمیز را بدان میل بود همچنان باشد که وعائی خالی و فارغ در وی هیچ متاع
نبود و باید که بهیچ حال در اول وهلت بر گفته و پرداخته خویش اعتماد
نکند و تا آنرا مره بعد آخری بر ناقدان سخن و دوستان فاضل مشفق عرض
ندارد و خطا و صواب ازیشان بطریق استرشاد نشنود... آنرا بر منصف
عرض عامه نشانند و در معرض پسند و ناپسند هر کس نیارد...»^(۱)

ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی، مترجم کتاب کلیده و دمنه
نیز، در دیباچه این کتاب ضمن بیان حال خویش و مجالسی که با دوستان

۱ - المعجم فی معانی اشعار المعجم - چاپ تهران ص ۳۳۷ - ۳۳۸

و در نقل رسم الخط خاص این کتاب رعایت نشده است.

دانشمند و فاضل خود داشته و بمطالعه کتب و کسب هنر تمایلی فراوان یافته است، از کتاب کلیله و دمنه و «آیات براءت و معجزات صناعه» آن سخن میگوید و ضمناً اظهار میدارد که تا در تحصیل فضل و ادب و کسب علم و دانش، کسی رنج فراوان بر خود هموار نکند و در طلب معرفت تحمل مشقات طاقت فرسای نشود، از نوشتن چنین کتاب و تحریر چنین عباراتی عاجز و ناتوان خواهد بود^(۱) و این مطلب خود میرساند که در آن دوران کاتبان و نویسندگان برای آموختن فن انشاء رنج فراوان میبرده اند.

ظاهراً یکی از مقاصد سعدی در تألیف گلستان نیز، آموختن انشاء و علوم بلاغی بمرسلان بوده است زیرا خود در مقدمه گلستان بدین موضوع اشاره میکند که شب را در بوستان با دوستان بسر برده و صبح دوستی را دیده که دامنی از گل فراهم آورده و آهنگ شهر کرده و

۱ - متن عبارت ابوالمعالی چنین است: «... و من بنده را بر مجالست و دیدار و مذاکرات و گفتار ایشان چنان الفی تازه گشته بود و به مطالعت کتب و مواظبت بر کسب هنر میل افتاده که از مباشرت اشغال و مسایست اعمال امراض کلی مینمودم و غایت نهیت بر آن مقصور داشتمی که یکی را از ایشان دریافتمی و ساعتی بمفاوضت او مؤانست جستمی و آنرا سرمایه سعادت و اقبال و دولت شناختمی و ممکن است که این سخن در لباس تصلف بر خواطر گذرد... اما چون صورت انصاف نقاب حسد از جمال خویش بگشاید و در آیات براءت و معجزات صناعه که این کتاب بر اظهار بعضی از آن مشتمل است تأملی بسزارود شناخته گردد که تا در تحصیل فضل و ادب همتی بلند و رغبتی صادق نباشد و رنج تعلم هر چه فراوانتر تحمل نیفتد در سخن که شرف آدمی بر دیگر جانوران بدانست این منزلت نتوان یافت.» (کلیله و دمنه - تصحیح آقای عبدالعظیم قریب - چاپ تهران ۱۳۱۹ - دیباچه - ص ۹۳)

سعدی بدو میگوید عهد گلستان را وفایی نیست و من برای نزهت ناظران
 و فسحت حاضران کتاب گلستانی تصنیف توانم کرد که باد خزانرا بر ورق
 اودست تطاول نباشد و دوست که این میشتود دامن گل را ریخته بدامن
 وی می آویزد و از وفای بعهد رامیخواهد. سپس سعدی چنین می افزاید:
 « فصلی دو همانروز اتفاق بیاض افتاد در حسن معاشرت و آداب
 محاورت، در لباسی که متکلمانرا بکار آید و مترسلا را بلاغت بیفزاید.
 فی الجملة هنوز از گلستان بقیتی موجود بود که کتاب گلستان تمام شد. »^(۱)
 غرض از آوردن این شواهد آن بود که نمونه ای از قواعد دبیری
 و کتابت در قدیم بدست داده باشیم و بطور کلی بهر یک از متون ادبی قدیم
 که مراجعه شود، میتوان در آن سخنانی ازین قبیل، کم و بیش یافت
 و خوانندگان عزیز، خود برای مزید اطلاع میتوانند بکتابی مانند
 التوسل الی الترسل، تاریخ و صاف، عتبة الکتبه، تاریخ بیهقی و غیره
 مراجعه کنند.

اما آنچه از مطالعه مجموع این مطالب بر می آید آنست که
 آموختن فن انشاء در گذشته، تنها یک روش داشته و آن تتبع در آثار بلغای
 گذشته و مطالعه نثرهای زیبا و شعرهای بلیغ عربی و فارسی و حفظ اشعار و
 احادیث و اخبار و آیات قرآن کریم و مطالبی که باعث آمادگی ذهن و
 صفای قریحه و جودت طبع شود بوده است. پس از آن نیز شاعر یا نویسنده
 میبایست آثار خویش را بر سخن سنجان و ناقدان خیر عرضه کند و رفته رفته
 خود سخنوری دانا و مترسلی بلیغ گردد.

اینک، بی آنکه بخواهیم درباره صحت یا سقم این روش بیجستی دقیق

۱- گلستان سعدی- بتصحیح آقای عبدالعظیم قریب - دیباچه - ص ۹۱

پیردازیم ، از تصدیق يك نکته ناگزیریم و آن اینست که مطالعه آثار فصحا و بلغای يك زبان ، در صفای ذوق و قوت ذهن ، بدون تردید تأثیری عظیم دارد و در هر حال این تتبع و تحقیق ، مایه‌ای قابل ملاحظه بکسانیکه طالب نویسندگی هستند می‌بخشد و هیچگاه ، در هیچ زبانی ، نمیتوان از تأثیر مطالعه شاهکارهای ادبی آن زبان در ذهن نویسندگان تازه کار غافل ماند . اما بنظر ما ، کیفیت مطالعه در این آثار و نوشته‌ها ، مطلبی قابل بحث و موضوعی دقیق است و ضمن همین گفتار ، درین باره بدقت سخن خواهیم راند . زیرا اگر دانش آموزی ، بدون توجه بسطح معلومات و بضاعت ادبی خویش باینکار دست بزند ، نه تنها نتیجه مطلوب را نخواهد گرفت بلکه از انشاء و نویسندگی بکلی مأیوس خواهد شد و دست ازین کار خواهد شست .

متأسفانه ، در قرن اخیر ، پیروی از شیوه قدیم ، متروک شد و جای آنرا شیوه بهتر و روش عملی تری نگرفت و وجود ناقص فن انشاء قدیم ، جای خود را بعدم صرف داد و اینک زمینه این کار تا بدانجا خالی است که باید برای دانش آموزان از بقاء بسم الله شروع کرد و مانیز ، پس از تمهید این مقدمه ، مطالب خود را بر همین پایه خواهیم نهاد .

اکنون بکلاس انشاء باز گردیم و مطالبی را که باید درین کلاس مورد بحث و تحلیل قرار داد بیان کنیم :

چنانکه در گفتار پیشین گفته آمد ، کلاس انشاء را دو عنصر مختلف و هجرا از یکدیگر - معلم و شاگرد - تشکیل میدهند و این امر کاه ملاحظه طبیعی است که انجام وظیفه هر يك ازین دو طرف ، بدون مساعدت و همکاری طرف دیگر میسر نیست . اما هر يك ازین دو وظایفی خاص دارند و برای انجام

آن ، باید همکاری طرف دیگر را جلب کنند بهمین سبب بحث درین قسمت را بدر مبحث عمده ، یعنی وظایف معلم و وظایف شاگرد تقسیم کرده ایم و در هریک جدا گانه گفتگو میکنیم :

اول - وظایف معلم - الف - انتخاب موضوع - معلم انشاء
پس از شروع درس ، برای درك قوه شاگردان و در عین حال تعلیم آنان ، ناگزیر موضوعی را انتخاب کرده ، بشاگردان نوشتن آنرا تکلیف میکند . تصور میرود که این نخستین کاریست که معلم انشاء میتواند و باید در کلاس بکند . و باز آنچه در اولین وهله بنهن میرسد ، اینست که معلم انشاء باید در آغاز کار و در کلاسهای اولیه موضوعات بسیار ساده و آسانرا برای شاگردان انتخاب کند و رفته رفته هر قدر شاگردان در کار نوشتن پیش میروند ، باشکل و پیچیدگی موضوعات بیفزاید تا سر انجام بموضوعات مشکل عقلی و ادبی و فلسفی و مباحث دقیق و پیچیده روانشناسی برسد .

انتخاب موضوع ، یکی از اساسی ترین کارهای معلم انشاء و اساسی تر از آن ، رعایت سلسله مراتب در انتخاب موضوعات گوناگونست . بنا بر این ، باید پیش از هر چیز انواع موضوعات انشاء را برشمرد و هریک را روشن ساخت .

ب - انواع موضوع : گفتیم که معلم باید کار خود را با انتخاب موضوعات ساده آغاز کرده بموضوعات مشکل پایان دهد . اما این نیز ، خود بحثی است که ساده ترین موضوعات کدامست ؟

۱ - بنظر ما ساده ترین موضوعات ، آن موضوعهایی است که دانش آموز ، برای نوشتن آن ، زیاد محتاج بتعقل و تفکر و بکار انداختن قوه عاقله نباشد . عبارت دیگر موضوع ساده عبارتست از موضوعی که

صرفاً با انتخاب آن مواد اولیه لازم، برای نگارش انشاء در دسترس
 دانش آموز قرار گیرد. مثلاً توصیف يك بنا، بنای دبیرستان یا بنای خانه
 مسکونی محصل، یا توصیف يك خیابان و يك شهر یا دهکده، جزء
 موضوعات نسبتاً ساده بشمار می‌رود. زیرا درین قبیل موضوعات دانش آموز
 مجبور نیست مطالب قابل نوشتن را از مغز خویش استخراج کند. وی
 میتواند آنچه را که بچشم دیده است، بخاطر آورد و روی کاغذ نقل کند.
 البته، بعضی دانش آموزان، حتی در نوشتن این قبیل موضوعات
 نیز دست ندارند. نمیدانند مطلب را از کجا و بچه ترتیب شروع کنند و
 از همین نظر، حتی این قبیل انشاءها را نیز مشکل می‌پندارند. اما تصور
 آنان درست و منطبق با واقع نیست. اشتباه میکنند. معلم میتواند با توصیف
 شقایق يك منظره یا يك راهنمایی جزئی و مختصر سررشته کار را بنیست
 آنان بدهد و راهنشان بیندازد. دانش آموزان نیز پس از نوشتن یکی دو
 نمونه انشاء وصفی، درینکار ورزیده میشوند و ازین پس رغبت بیشتری
 بنوشتن این قبیل موضوعات نشان میدهند و با دقت و باریک بینی زیادتری
 بدنبال اینکار می‌روند. کیفیت راهنمایی معلم را نیز، در گفتاری جداگانه
 که مخصوص بحث درباره موضوعات مختلف است با تفصیل بیان خواهیم کرد.

۲. موضوعات دیگری که از لحاظ سادگی در همین ردیف قرار
 دارد، عبارتست از نگارش حکایات و قطعاتی که در اصل بنظم یا نثر قدیم
 بوده است و بشاگرد تکلیف میشود که آنرا با انشاء امروزه و سبک
 جمله بندی کنونی بنویسد. اینکار نیز، چندان بنیروی تفکر و تعقل نیاز
 ندارد. برای چنین انشائی طرح ریزی قبلی لازم نیست و دانش آموز میتواند
 با اندک توجهی، از عهده نگارش این قبیل موضوعات بر آید. غالب

دانش آموزان ، وقتی حکایتی جالب ، در کتب قرائت یا زبان خارجه خویش میخوانند ، آنرا برای اولیای خود بازمیگویند. اگر همان گفته ها را روی کاغذ بیاورند و اندکی درباره زیبایی و سادگی و خالی بودن آن از اغلاط دستوری دقت کنند انشایی پاکیزه و خوب از آب در خواهد آمد . این قبیل انشاءها را نیز سادگی میتوان بدانند آموزش آموختن و از همه مهمتر اینکه موضوعاتی ازین نوع ، یا نوع قبل را میتوان با دادن یکی دو نمونه ، بخوبی بشاگرد حالی کرد و بالندگی تمرین ویرا در نوشتن ایندو نوع موضوعات چیره دست و آزموده ساخت و اینکار مقدمه نوشتن موضوعاتی است که دانش آموز در نگارش آن بمعقل و استدلال بیشتری نیازمندست .

۳ - پس از آنکه دست شاگرد بقلم آشنا شد و توانست چندین جمله خوب و بی عیب و منظم و مرتب بسازد و بنویسد ، آنوقت موقع آن فرا میرسد که عامل «فکر» نیز در انشاء دخالت کند . ازین پس نباید دیگر بنگارش مشاهدات شاگرد قناعت کرد . باید موضوعاتی برای او برگزید که درعین داشتن مواد اولیه لازم برای نوشتن ، فکرش را نیز بکار بیندازد و او را باستدلال و بیان عقیده وادارد .

چنین موضوعاتی ، طبعاً موضوعات اجتماعی است . موضوعاتی است که درعین سر و کار داشتن با عالم خارج و اجتماع و محسوسات دانش آموز ، ویرا باظهار عقیده نیز و امیدارد . دانش آموز پس از توصیف بسک منظره زشت یا زیبای اجتماع ، عقیده خود را درباره ابقا یا اصلاح آن نیز اظهار میکند و حتی المقدور میکوشد تادلایلی برای اثبات مدعای خود بیاورد . چنانکه دیدیم این قبیل موضوعات ، علاوه بر چشم بینا ، بقوت فکر

و استدلال نیز نیازمندست. دانش آموز باید پس از مشاهده محسوسات و بیان آن، از گفته‌های خویش نتیجه بگیرد و برای گرفتن آن مقدماتی بیاورد که بر نتیجه‌اش منطبق باشد و با آن بخواند.

۴- بعد از این، باید برای تربیت و پرورش فکر دانش آموز، رفته رفته از بیان محسوسات کاست و بمقولات افزود، از موضوعات اجتماعی بسوی اصول اخلاقی رفت و کم کم او را بفکر کردن و مدد گرفتن از متخبله واداشت. درین قسمت نیز ما را نظریاتی است که بعداً بتفصیل بیان خواهیم کرد. اما درینجا باید بطور اجمال تذکار دهیم که مراد از بیان موضوعات اخلاقی این نیست که شاگرد، این رشته از حکمت عملی را بایان دقیق دلایل و تعاریف علمی و مشخصات علم الاخلاق بیان کند. اینکار از عهده هیچ دانش آموز دبیرستانی ساخته نیست زیرا وی هنوز فلسفه و حکمت عملی و نظری ننخوانده و اگر هم در شعبه‌آدی این قبیل مباحث بگوشش خورده باشد. باز آنقدر بر آن مسلط نیست که بتواند بر مبنای این قبیل موازین استدلال و نتیجه گیری کند. منظور از نوشتن موضوعات اخلاقی، بنظر ما اینست که وی، اصول اخلاقی را آنگونه که خود احساس کرده است برای معلم بنویسد. مثالی بزینم تا موضوع روشنتر شود:

موضوعاتی از قبیل راستگویی، حسد، بخل، دروغ و غیره، موضوعات اخلاقی است و علوم روانشناسی و اخلاق، اولی از لحاظ علل موجوده این قبیل کیفیات روانی و دومی از لحاظ تحلیل این صفات، در آن دقیقاً و بتفصیل بحث میکنند. اما از شاگرد، هرگز نباید چنین بحثی را انتظار داشت و چون دانش آموز از این قبیل معلومات عاریست، ناگزیر یا بنوشتن جمله‌های مبتذل و معروف: «البته بر هر فردی از افراد بشر واضح و مبرهن است...» و یا:

*یکی از خصال حمیده و ملکات پسندیده همانا ... متوسل میشود و اگر عمیق تر ازین باشد، چند بیتی شعر سعدی و حافظ را نیز درین زمینه چاشنی میکند؛ یا اینکه باید بطریق دیگری این مشکل را حل کند. و همین طریق مورد نظر ماست و آن اینست که دانش آموز، حالات درونی خود را، هنگامی که بر کسی رشک برده، یا دروغی گفته و ناراحت شده، بیان کند و بدین ترتیب در برابری راهی وسیع باز میشود و میتواند بدون توسل بمبتذلات و پراکنده گوییها و آوردن جمل مترادف، مطالبی تازه و چیزهایی که نسبت از احساسات و ادراکات درونی اوست بر روی کاغذ بیاورد.

۵ - ازین قبیل موضوعات که گذشتیم، باز باید بسوی موضوعاتی برویم که دخالت تفکر و بیان حالات و ادراکات درونی و استدلالات منطقی و عقلی در آن بیشتر باشد. یعنی باید بسوی موضوعات ادبی و فلسفی برویم. شاگرد را واداریم که فضیلت کار یا چیزی را اثبات کند، برای نکات گوناگون دلایل بیاورد. نسبت بموضوعات ابراز عقیده کند و عقیده خویش را با آوردن دلایل وارد دلایل طرف بکرسی بنشانند، یا با توصیف و زبان آوری و اقامه براهین و قیاسات خطایی، زشتی یا زیبایی خصلتی را برجسته سازد و در انظار مجسم کند و خواننده و شنونده را تحت تأثیر لطف بیان و حسن کلام، یا قوت استدلال خویش قرار دهد و او را نسبت بامری متقاعد سازد. این کار رفته رفته بشاگرد شجاعت میبخشد که عقاید خود را در موضوعات گوناگون بیان کند و برای اثبات آن بچیدن صغری و کبری و بیان مقدمه و نتیجه پردازد.

۶ - وقتی تمرین شاگرد در موضوعات پنجگانه بالا بحد کافی رسید و توانست گلیم خود را تا حدودیکه بضاعت علمی و ادبیش اجازه میدهد، از

آب بیرون بیاورد، آنوقت باید برای وی موضوعاتی که جامع بین تمام این اقسام است، انتخاب کرد.

پیش ازینکه درین باره توضیح بیشتری دهیم لزوماً یاد آور میشویم که نگارش این موضوعات «جامع» دیگر کار هر شاگردی نیست و علاوه بر آموختن فنون نگارش و تعقل و استدلال و توصیف، استعدادی خاص میخواهد. طبیعی است موضوعی که حاوی تمام این نکات و جامع جمیع این خصائص باشد، جز داستان نویسی، چیز دیگری نیست.

داستان نویسی مشکلترین نوع انشاء و نگارش است و چنانکه مذکور افتاد، دست زدن باین کار دشوار و توقیق یافتن در آن، علاوه بر آموختن فن نوشتن، با استعداد و قابلیت برای فرا گرفتن هنر نویسندگی نیز نیازمند است و در واقع میتوان گفت داستان نویسی و آزمون طبع و قریحه درینکار، نخستین پله نردبان نویسندگیست و دانش آموزانیکه بتوانند درین کار موفق شوند باید بآتیه آنان امیدوار بود.

البته در مورد داستان نیز، باید این نکته را در نظر گرفت که انتظار نگارش يك داستان کامل و خلق قهرمانان بی عیب و نقص و نقاشی ماهرانه چهره‌های درخشان در داستان، از يك دانش آموز دوره متوسطه، انتظاری بیهوده و عبث است. زیرا دانش آموز نه تنها بر موز و قواعد نگارش داستان و توالی وقایع و فراز و فرود و مقدمه و نتیجه داستان آشنا نیست و از توصیف دقیق و هنرمندانه قهرمانان و شخصیت‌هایی که در داستان می‌آیند عاجزست، بلکه سن و سال وی برای دست زدن باین کار دشواریکه نویسندگان بزرگ در برابر آن زانو زده‌اند مقتضی نیست. بهین سبب، اگر لازم باشد، در آخرین سالهای دوره دبیرستان دبیر باید

بنابشخص خود، موضوعی برای نگارش داستان بدانش آموز بدهد و کسانی را که در فرا گرفتن انشاءها و نگارش موضوعات مختلف استعدادی نشان داده و میدهند و ادارد تا درین راه بیکران گامی چند بر دارند و طبع خویش را بیازمایند. ما لحظات دیگری که ذکر آن درباره داستان نویسی ضرورست، در فصل آتی بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید.

پس ازینکه معلم راه خود را در انتخاب موضوعات گوناگون تشخیص داد، و پیش از آنکه شاگرد نوشتن انشاء را آغاز کند، یک کار اساسی دیگر برای معلم باقی است. زیرا چنانکه میدانیم، غالباً شاگردان گرفتار پریشانی و تشتت فکرند. نمیدانند موضوع را از کجا آغاز کنند، چگونه افکار خود را مرتب سازند، و بمعانی ذهنی خود چه لیاسی بپوشانند که زیبا تر و پرازنده تر جلوه کند و بالاخره انشاء خویش را بچه ترتیب پایان دهند. اینها مسائلی است که ما در مبحث وظایف دانش آموزان هنگام نگارش انشاء بتفصیل در آن گفتگو خواهیم کرد.

اما اینجا باید بگوئیم که دبیر انشاء پس از تعیین موضوع باید دانش آموزان را از لحاظ شیوه تفکر ارشاد و راهنمایی کند. باید کاری کند که در مغز دانش آموزان معانی و افکار ایجاد شود. زیرا چنانکه میدانیم وقتی مضمون مطالبی در ذهن بوجود آمد، نگاشتن آن آسانست. از طرف دیگر القاء فکر و تحت تاثیر قرار دادن مغز جوان و نقش پذیردانش آموز از قوه ابتکاری میبکاهد و او را بتقلید از طرف تفکر استاد وامیدارد.

دقیق بودن و دشواری این وظیفه در همین است که معلم در عین حال که باید دست شاگرد را بگیرد و قدامت در وادی تفکر و خلق معانی و مضامین وی را پیش ببرد، نباید کاری کند که دانش آموز مانند کوران

مادرزاد، یکباره اختیار راهنمایی را بدست وی بسپارد و از تفکر و ملاحظه واقعیات و ادراکات خویش بازماند و معلم را عصا کشتی بیندارد کسه با تکیه بد و میتوان تمام پستی و بلندی ها را پیمود و از مضایق باسانی بیرون آمد.

برای اینکار قاعده خاصی وجود ندارد. معلم باید بنیروی ذوق و استعداد خویش این وظیفه دشوار را بر عهده گیرد. شاگردان را از بافتن مبتذلات و جمل سرمشق مانند بر حذر دارد، نیروی فکر آنان را بکار بیندازد و در ضمن خود نیز مایه فکر را بدیشان نهد.

خلاصه راهنمایی معلم مانند خمیر مایه ایست که باید مایه ناپخته و نارس فکر دانش آموز را بپزد و بحال آورد و آماده کار کردن سازد. اما اگر مقدار این خمیر مایه فزونی یافت، منظور اصلی حاصل نمیشود و فکر دانش آموز را فاسد میکند.

اینست نکته اصلی و دراز بزرگ آموزش انشاء و دبیرانی که از عهده اینکار بخوبی بر آیند، قدم نخستین و اساسی را در راه آموزش درست انشاء بشاگردان برداشته اند. مثالی بزینم تا مطلب روشنتر شود.

نگارنده این سطور در سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴ در تهران دانش آموز سال اول متوسطه بود. دبیر انشاء و ادبیات، مردی سختگیر و بسیار جدی بود. روزی برای شاگردان توصیف شب را بعنوان موضوع انشاء تعیین کرد. غالب دانش آموزان از نوشتن این موضوع - که در عین وصفی و ساده بودن مستلزم دقت نظر است و جزء موضوعات نسبتاً مشکل وصفی بشمار می آید - عاجز آمدند. بعضی هم چیزهایی نوشته و سر کلاس خواندند. دبیر انشاء برای دادن نمونه بشاگردان، انشائی را که گویا خود نوشته یا از جایی بدست آورده بود، بدانش آموزان برای نوشتن دیکنه